

بررسی سیاستها و پیشنهادهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی جهت «نوسازی ساختاری» کشورهای در حال توسعه کانون اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد. محدوده زمانی این بررسی، دهه هشتاد می‌باشد که به گفته نویسنده «دهه فقر فراگیر» نام دارد. به عقیده شوسودوسکی توصیه‌های اقتصادی این نهادهای جهانی نه تنها باعث کاهش نابرابری میان شمال و جنوب نشده است، بلکه عامل فزاینده‌ای برای این روند بوده است. وی از زوایان گوناگون به ارزیابی برنامه‌های «نوسازی ساختاری» صندوق بین‌المللی و بانک جهانی پرداخته و نتیجه می‌گیرد که سیاستهایی نظیر «افزایش صادرات»، «لیبرالیزه کردن اقتصاد»، «دموکراتیزه کردن زندگی سیاسی» به فقر، کاهش تولیدات، عقب‌ماندگی صنایع و بحرانهای مختلف اجتماعی در کشورهای در حال توسعه انجامیده است. به نظر نویسنده، این واقعیات در شرایطی ظاهر می‌گردد که شمال بر میزان منافع خود افزوده است و با استفاده از مکانیسمهای مختلفی چون سرمایه‌گذاری در کشورهای جنوب و ایجاد اقتصاد لوکس در این جوامع بر نابرابری موجود دامن زده است. مهم آن است که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در زمره مهم‌ترین ابزارهای هستند که این مکانیسمها را به اجرا در می‌آورند.

## قدرت نهادهای مالی بین‌المللی

میشل شوسودوسکی

ترجمه: وحید کیوان

«اجتماع سران هفت دولت ثروتمندترین کشورهای جهان در ژوئیه ۱۹۹۱ در لندن (تقویت نظم بین‌المللی) نام گرفت. رویدادهای تازه در شوروی سابق و کشمکشها در یوگسلاوی و شاخ آفریقا به زودی حد و مرز این آرزوی خیرخواهانه را به نمایش گذاشت. با این همه، ریشه‌های «بسی‌نظمی جدید» روبه‌گسترش را باید در مقیاس معینی در بی‌عدالتیهای فاحش سیستم اقتصادی جهانی جستجو کرد که هفت دولت ثروتمند ضامن اصلی آن شناخته شده‌اند».

عناظره‌ای که از دهه ۸۰ باقی مانده، دهه فقر فراگیر نام دارد که با واگشت اقتصادی جهانی ۱۹۸۹-۱۹۸۱ و سقوط قیمت‌های مواد اولیه دهان گشود. اختلاف درآمدها و شیوه زندگی میان «ثروتمندان» و «فقیران» به سطح بی‌سابقه‌ای رسیده است؛ چنان که یک خانوار طبقه متوسط حوزه پاریس بیش از صد برابر یک خانوار روستایی جنوب شرقی آسیا درآمد دارد. یک دهقان فیلیپینی باید دو سال کار کند تا معادل یک ساعت درآمد یک وکیل مدافع نیویورکی را به دست آورد.

برنامه‌های تشبیت اقتصادی کلان و «برنامه‌های اصلاح ساختاری» که صندوق بین‌المللی پول ساخته و پرداخته، ابزار نیرومندی برای ایجاد دگرگونی عمیقی است که روی زندگی صدها میلیون انسان اثر می‌گذارد. اصلاح ساختاری در جهانی شدن پدیده فقر تأثیر

مستقیم دارد. اعمال «جراحی» اقتصادی صندوق بین‌المللی پول به تراکم درآمدهای واقعی و تقویت سیستم صادرات بر پایه نیروی کار ارزان منتهی شده است.

اختلاطی از سیاست ریاضت بودجه‌ای، گشودن مرزها و واگذاری مؤسسات تولیدی به بخش خصوصی بیش از ۷۰ کشور تعرض جهان سوم و اروپای شرقی به اجرا درآمده است. این کشورها هر نوع مالکیت اقتصادی و کنترل سیاست مالی و پولی خود را از دست داده‌اند. بانکهای مرکزی و وزارت دارایی‌شان تجدید سازمان یافته‌اند. نهادهای دولتی از بین رفته و به جای آن اقتصادی صندوق برقرار شده است. نوعی حکومت موازی که به جامعه ملی حساب پس نمی‌دهد، توسط سازمانهای مالی بین‌المللی بوجود آمده است. کشورهایی که به مقررات صندوق بین‌المللی پول گردن نمی‌نهند، در

لیست سیاه قرار گرفته‌اند.

اجرای برنامه اصلاح ساختاری در شمار زیادی از کشورهای مقروض به فراگیر شدن سیاست اقتصادی کلان که زیر نظارت مستقیم صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی قرار دارد، خدمت می‌کند، این مؤسسات مالی جهانی از طرف قدرتهای ذی‌نفع: کلوبهای پاریس و لندن و هفت دولت عمل می‌کنند. این شکل جدید سلطه‌جویی که می‌توان آن را «استعمار بازار» نامید، ملتها و دولتها را تابع بازی‌های بی‌نام و ساخت و پاختهای آزاد نیروهای این بازار می‌سازد. این یک وضعیت تاریخی بی‌سابقه‌ای در چنین مقیاس است.

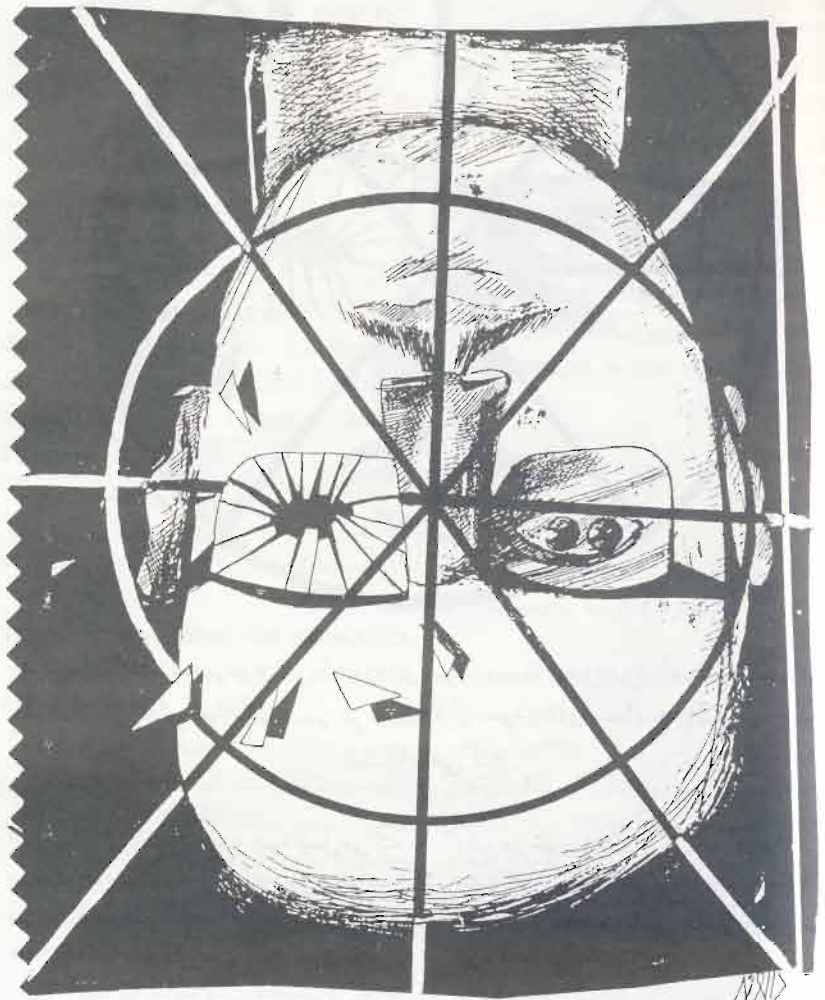
این نظام در چه جهانی استقرار یافته است؟ در پایان قرن جمعیت روی زمین به ۶ میلیارد نفر خواهد رسید که ۵ میلیارد نفر آن در کشورهای فقیر زندگی خواهند کرد. در حالی که ملت‌های



می انجامد. در واقع، برنامه واقعی سیاستهای اصلاح همانا فشار وارد آوردن روی دستمزدها در جهان سوم و اروپای شرقی برای انتقال فعالیتهای کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر است. لازم به یاد آوری است که دستمزدهای واقعی در جهان سوم به طور متوسط یک سی ام دستمزدها در ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن است. جهانی کردن فقر به تغذیه رشد اقتصاد سیاره ای در راستای صادرات که مبتنی بر نیروی کار ارزان است، کمک می کند. از این رو، ظرفیتهای تولید بنابه وسعت این نیروی کار عظیم است.

اما درباره جمعیت فقیر جهان باید گفت که خود آنها بازار برای کالاهایی که تولید می کنند، نیستند. در حقیقت تقاضای مؤثر متعلق به ۱۵ درصد بشریت است که در کشورهای غرب زندگی می کنند. در چنین نظامی، برخلاف آموزش ژان باتیست سی اقتصاددان فرانسوی، عرضه محرک تقاضا نیست، بلکه عکس آن است.

شمار «صادر کردن یا مردن» به شعار روز بدل شده است. اندیشه تولید برای بازار داخلی به جای واردات، اندیشه ای منسوخ اعلام شده است. «کشورها باید طبق امتیازات نسبی خود» که سرچشمه آن نیروی کار ارزان و فراوان است، تخصص پیدا کنند. کلیه موفقیت در بالا بودن میزان صادرات است. با مراقبت شدید صندوق بین المللی پول و بانک جهانی انواع صادرات «غیر سنتی» در بیش از ۷۰ کشور جهان تشویق می شود. ملتهای جهان سوم که نیروی کار ارزان کشورهای اروپای شرقی نیز بر آن افزوده شده، به نوعی رقابت بی دروپیگر کشانده شده اند. هر کس بخواهد می تواند آن را به بازارهای اروپایی و شمال آمریکا بفروشد. پس مناسب آن است که قیمت تولیدات که از منحنی مشابه مواد اولیه تبعیت می کند، پایین آورده شود. تشویق صادرات، هنگامی که همزمان نسبت به کشورهای متعدد صورت می گیرد، اضافه تولید و کاهش درآمدها را در پی دارد. آنگاه این تناقض رخ می نماید که آن چه به عنوان «راه حل» بحران وام وانمود شده بود خود سبب ساز آن می شود. به عبارت دیگر، تشویق صادرات موجب کاهش قیمت محصولات و کاهش درآمدهایی می گردد که می بایست صرف پرداخت وام شود. در واقع در یک بازار جهانی بیش از حد اشباع شده، یک چنین استراتژی تنها به سود کشورهای اندک شماری است که از ارزش نازل نیروی کار برخوردارند.<sup>۱۱</sup>



عقیده مدیر کل صندوق میکائیل کامدسو: «خیره کننده ترین نتایج - با این که غیر منتظره نبودند - سقوط مهم تولید واقعی و بالا رفتن بیکاری است».<sup>۱۰</sup>

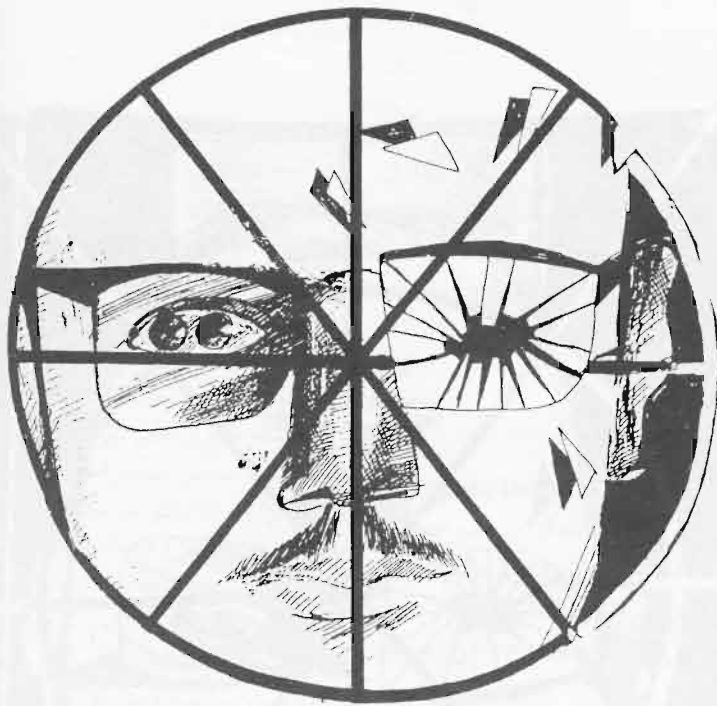
وضعیت لهستان و مجارستان با وضعیت بسیاری از کشورهای امریکای لاتین تفاوت بنیادی ندارد. به دلیل کاهش دستمزدهای واقعی و سمتگیری دوباره اقتصاد ملی به بازار غرب با درآمد بالا، مؤسسات «غیر کارا» را که به تغذیه بازار داخلی اختصاص داشته اند، تعطیل می کنند.

### رشد سریع اقتصاد لوکس

رکود فعالیت اقتصاد جهانی طی ۱۹۸۱-۱۹۸۲ به تغییر مدل اقتصادی جهان سوم و تعریف دوباره جا و نقش آنها کمک زیادی کرده است: دولت تضعیف می شود، صنعت ملی که به بازار داخلی اختصاص داشت به تحلیل می رود و مؤسسات در معرض ورشکستگی قرار می گیرند. کاهش مصرف داخلی (و سطح زندگی) لزوماً به کاهش ارزش نیروی کار

از این «طغیان نان» وجود داشته است. مانند طغیان ژانویه ۱۹۸۴ در تونس و طغیان مه ۱۹۸۹ در نیجریه که در جریان آن رهبران نظامی برای خاموش کردن تظاهرات علیه برنامه اصلاحات موصوف، اقدام به تعطیل ۶ دانشگاه کردند. در دسامبر ۱۹۹۰ یک اعتصاب عمومی و تظاهرات مردمی به خاطر اعتراض به سیاست اقتصادی در شهرهای مختلف مراکش به وقوع پیوست. فهرست انفجار خشم مردم علیه این نوع توسعه و نوسازی، از این طولانی تر است.

اجرای برنامه نوسازی ساختاری محدود به جهان سوم نیست. در شماری از کشورهای «سوسیالیستی» سابق تدابیری که برای تثبیت اوضاع و لیبرالیزه کردن با بر حسب «بازار» اتخاذ می گردد، بخش های وسیعی از سکنه کشور را دچار فقر و سکنت کرده است. در ماه های اخیر، اخراجهای وسیع، مجارستان و لهستان را فرا گرفته است. با این که در این دو کشور صدها هزار نفر شغل خود را از دست داده اند، بنابه ادعای صندوق بین المللی پول نتایج اصلاحات «دلگرم کننده» است، حال آن که به



بدین سان اقتصاد بهره‌بری در کشورهای ثروتمند به وجود آمده است. این اقتصاد در بخش خدمات متمرکز است و از سودهای صنایع واقع در جنوب استنشاق می‌کند.

تناقض آشکار دیگر این است که تدابیری که برای تثبیت وضع دلخواه به جهان سوم تحمیل می‌گردد، در بازگشت، روی اقتصادیات کشورهای ثروتمند فشار می‌آورد، یعنی فقر در جنوب تقاضای عمومی واردات را کاهش می‌دهد و این موجب تأثیر منفی در رشد و سطح اشتغال در شمال می‌شود. بنابراین ریاضتی که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برنامه‌ریزی کرده‌اند، بر تمامی جهان اثر منفی می‌گذارد.

بنابراین، از این پس، صنایع جهان سوم اغلب تولیدات از جمله تولید کالاهای بدل مانند اتومبیلها، کشتیها، تسلیحات، مونتاژ هواپیماها و غیره را در برمی‌گیرد.<sup>۱۲</sup> کارخانه‌ها در مراکز «قدیمی» که سطح دستمزدها بالاست تعطیل می‌شوند. انتقال صنایع، دیگر تنها محدود به چند نقطه جنوب شرقی آسیا نخواهد بود، بلکه جنوب آسیا، چین، برخی مناطق آفریقا، آمریکای لاتین، کارائیب و اروپای شرقی را در بر خواهد گرفت.

گسترش منطقه‌های صنعتی در مکزیک، مخصوصاً در جنوب ریوگرانند موجب اخراج فردبگیران در ایالات متحده و کانادا می‌گردد. چند ملت‌های ژاپن نیز، به نوبه خود، بخش ممتاز فعالیت‌های خود را به مالزی و تایلند که دستمزدهای روزانه در این دو کشور ۳ تا ۴ دلار است، منتقل می‌کنند.<sup>۱۳</sup> سرمایه‌داری آلمان در آن سوی اودرنالیسه در فضای حیاتی پیش از جنگ آن (پومرانی، سیلزی، سودی نموند و پروس شرقی) و در کارخانه‌های مونتاژ در لهستان، مجارستان و چکسلواکی که ارزش نیروی کار (در سطح ۱۲۰ دلار در ماه) خیلی پایین‌تر از ارزش نیروی کار در جامعه اقتصادی اروپاست، انتقال می‌یابد، در واقع کشورهای سوسیالیستی «سابق» نیروی کار ارزان برای اقتصاد هستند.

بدین سان، دور تسلسل باطلی به وجود آمده است: گزینش محل‌های جدید در جهان سوم برای انتقال صنایع، موجب فروپاشی اقتصاد در کشورهای پیشرفته و در عین حال افزایش بیکاری می‌گردد. این سیستم برای تولید، ظرفیت نامحدودی دارد. بنابراین، توسعه ناشی از انتقال فعالیتها به مناطقی که دستمزدهای پایین دارند، به کاهش هزینه‌ها (مزد آنها) که شغلشان را از دست داده‌اند کمک می‌کند و این سبب خشکانیدن مجموعه اقتصاد می‌گردد.

با این همه، تمرکز فزاینده درآمدها و ثروت (هم در شمال و هم در جنوب) به رشد سریع اقتصاد لوکس که عموماً در قلمرو مسافرتها و گذراندن اوقات فراغت، اتومبیل، الکترونیک،

انقلاب در ارتباطات دور و غیره عمل می‌کند، سیمان داده است. پیرامون اتومبیل و هواپیما، فرهنگ خاص آن‌ها (موسوم به درایوین Drive-in و دوکی فری Duty-Free) به وجود آمده که منابع مالی عظیمی را به خود جذب می‌کند. این در حقیقت بالن اکسیرتی برای اقتصاد جهانی است که خطر رکود، آن را تهدید می‌کند. رشد این قلمروها بیش از پیش با رکود بخش‌های مربوط به تولید کالاها و تأمین خدمات ضروری اولیه تضاد جدی دارد. یک ثنویت مصرف در مقیاس جهانی وجود دارد. در جهان سوم و اروپای شرقی رکود تولید مواد غذایی، ساختمان مسکونی و تدارک خدمات اجتماعی با پیدایش اقلیت ممتازی که در مجمل زندگی می‌کنند، در تضاد است. نخبگان کشورهای مقروض، اعضای قشر ممتاز و سوداگران تازه به دوران رسیده اروپای شرقی از محرکان و سودجویان این تحول هستند، اختلافات اجتماعی در کشورهایی چون مجارستان و لهستان در سطح همان اختلافات اجتماعی در آمریکای لاتین است. یک ثروتمند مجارستانی می‌تواند بابت خرید ملکی در بوداپست پولی بپردازد که معادل ۷۰ سال مزد متوسط در صنایع این کشور است.<sup>۱۴</sup>

بدین سان، اقتصاد بهره‌بری در کشورهای ثروتمند به وجود آمده است. این اقتصاد در بخش خدمات متمرکز است و از سودهای صنایع

واقع در جنوب استنشاق می‌کند. اقتصاد تکنیک عالی که (از راه تفویض پروانه‌ها و حقوق مالکیت دماغی) بر مالکیت دانش صنعتی مبتنی است، و نیز مفهوم تولیدات، پژوهش و رشد و غیره نشان می‌دهد که تولید ملی از این پس تابع تولید غیر مادی است. علاوه بر سود بردن از حق امتیازها و حقوق استفاده از تکنیک‌های غربی و ژاپنی باید درآمدهای حاصل از کار تولیدکنندگان جهان سوم را که به توزیع کنندگان و عمده‌فروشان خرده‌فروشان اختصاص می‌یابد، به حساب آورد. مثلاً، در بخش پوشاک یک دوزنده (در ویتنام یا تایلند) که با ۳ تا ۴ دلار یک پیراهن طرح پارسی را تولید می‌کند،<sup>۱۵</sup> این پیراهن در غرب تا ۴۵ دلار بفروش می‌رسد. یعنی ۴۱ دلار به جیب «غیرتولیدکننده» شمال می‌رود که ۱۰ برابر در آمد تولیدکننده مستقیم (تایلندی یا کره جنوبی) است. به طور کلی، می‌توان به این برآورد رسید که از هر تولید یک دلاری در جهان سوم ۳ دلار به تولید ناخالص ملی کشورهای ثروتمند غرب افزوده می‌شود، بی آن که در هیچ تولید مادی دخالت داشته باشند.<sup>۱۶</sup> در حالی که سهم فزاینده‌ای از محصولات مصرفی در اروپای غربی و ایالات متحده از جهان سوم بدست می‌آید، اقتصاد بهره‌بری کشورهای ثروتمند قریب ۸۰ درصد در آمد کلی را به خود اختصاص می‌دهد، قرض جنوب از همین منبع است. بخشی از سودهایی که از تولیدکنندگان

استقیم از طریق مبادله نابرابر به دست می آید، صرف تأمین اعتبارات جدید (با نرخهای بهره بالا) می شود تا به کشورهای فقیر در باز پرداخت وامهایشان یاری رسانند. البته، به شرطی که این کشورها «دارویی» را که صندوق بین المللی پول تجویز می کند، ببلعند و فشار بیشتر بر دستمزدها و قیمتها و غیره را هم بپذیرند. راه حلهای دیگر گونی اوضاع را در کجا باید جستجو کرد؟ آیا باید از «دمکراتیزه کردن» نهادهای بروتون وود Bretton Wood سخن گفت؟

### پی نویسی ها:

- ۱- در این جا مقصود از بازارتام مکان نیست، سیستم ... و نتولیرالیسم جدید مخصوصاً در آمریکا است.
- ۲- در ۱۹۸۸ تولید ناخالص ملی فرانسه ۹۴۹۴۰ میلیارد دلار و تولید ناخالص ملی مجموع کشورهای دارای درآمد پایین ۸۸۶۶۲۰ میلیارد دلار بود. سهم درآمد جهانی که به کشورهای ثروتمند اختصاص دارد از ۱۹۸۵ خیلی افزایش یافته است. رجوع کنید به گزارش درباره رشد در جهان: فقر، بانک جهانی، واشنگتن،

1990, DC

۳- بانک جهانی، همان جا ص ۱ تا ۶. طبق برآوردهای بانک جهانی بنا به اصول تغذیه سازمان خواربار و کشاورزی (فائو) ۱۸ درصد سکنه جهان سوم «بی اندازه فقیر» و ۳۳ درصد «فقیر» هستند. برپایه برآوردها وضع سوء تغذیه در کشورهای آمریکای لاتین با درآمد متوسط به حدی است که بیش از ۶۰ درصد سکنه از کمبود کالریها و پروتئینها رنج می برند. رجوع کنید به: Michel Chossicovsky, La Miseria en Venezuela, Sixieme edition, vadell Editores, Caracas, 1986, chapitre 3.

۴- اداره آمارهای آمریکا، طی تحلیلهای مربوط به تغذیه، درصد فقیران در ایالات متحده را ۱۸٫۶ درصد در ۱۹۸۶ (برآورده کرده است. رجوع کنید به:

Bruce E. Kaugman, the Economics of Labour and Labor Mardits. Orlando, 1989, P. 649.

۵- مینا: ارقام ۱۹۸۹، حداقل دستمزد از ۱۹۸۱ تغییر نکرده است. (در ۱۹۸۹) دستمزدهای ماهیانه شهری زیادی پایین تر از ۲۰۰ دلار یعنی معادل ۲۸ دلار یا تقریباً ۱۷۰ فرانک بوده است.

۶- پرسشنامه مؤلف در ژانویه ۱۹۹۱

### توزیع درآمد جهانی (۱۹۸۸)

درآمد کلی (به میلیارد دلار)	درآمد سرانه (به دلار)	درصد جمعیت (به میلیون سکنه)	درآمد جهانی (درآمد سکنه)
۲۹۶۴	۵۸۴	۳۹۵۲	جهان سوم:
۵۸۴	۳۲۰	۲۸۸۴	کشورهای کم درآمد
۲۰۶۱	۱۹۳۰	۱۰۶۸	کشورهای با درآمد متوسط
۷۰۲	۱۹۳۰ (۲)	۳۶۵	شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی
۳۶۶۶	۷۲۱	۴۳۱۷	یا سوسیالیستی سابق (۱) مجموع کشورهای فقیر
۱۳۱۱۹	۱۷۴۷۰	۷۵۱	کشورهای عضو سازمان همکاری و رشد اروپا
۲۶۱	۷۸۸۰	۳۳	سایر کشورهای ثروتمند:
۱۳۳۸۰	۱۷۰۸۰	۷۸۴	(کشورهای صادرکننده نفت)
۱۷۰۴۶	۳۴۷۰	۵۱۰۱	مجموع کشورهای ثروتمند
			جمع

منبع: محاسبات براساس آمارهای بانک جهانی، گزارش پیرمون رشد در جهان ۱۹۹۰

واشنگتن ۱۹۹۰

- ۱- کشورهای غیرعضو هم گنجانیده شده اند (کوبا، اتحاد شوروی، جمهوری دمکراتیک سابق آلمان، مغولستان، آلبانی، مجارستان، چکسلواکی، کره شمالی، نامی بیا).
- ۲- درآمد این گروه از کشورها براساس حدواسط کشورهای دارای درآمد متوسط ارزیابی شده است. لهستان و رومانی این جا در گروه کشورهای دارای درآمد متوسط، ویتنام و کامبوج و چین در گروه کشورهای کم درآمد جهان سوم در نظر گرفته شده اند.

7- Cuanto, Lima, Septiembre 1990.

۸- گفتگوی منتشره توسط کاروتاس. لیما ۵ فوریه ۱۹۹۰.

۹- فاینانشل تایمز، لندن، ۳ مارس ۱۹۸۹.

۱۰- بوتن صندوق بین المللی پول، واشنگتن، ج ۲۰ شماره ۸.

۱۱- مطمئناً مناطق مطلوبی وجود دارد که چنانچه قیمتها یا محیط سیاسی کشور میزبان «نامساعد» گردد، سرمایه ها می توانند به آنجا منتقل شوند.

۱۲- نخستین محل یابی برای انتقال صنعت در دهه ۶۰ در هنگ کنگ، سنگاپور، تایوان و کره جنوبی صورت گرفت. در آن وقت این محل یابی منحصر به بخشهای «ساده» پوشاک، مونتاژ وسایل

الکترونیک و غیره بود.

۱۳- (در ۱۹۹۱) حداقل دستمزد در بانک ۴ دلار در روز است، تا این نرخ رعایت نمی گردد. رجوع کنید به میشل شوسودوسکی درباره کارزار فقر در تایلند و ... بوموند دیپلماتیک ماه می ۱۹۹۱.

۱۴- هزینه های نظامی نیز نقش مهمی در جهش تقاضا ایفاء می کند.

15- In Zwel, jagran uberden Berg, Dr Spiegel, no 19, 1991.

۱۶- در ژانویه ۱۹۹۱ یک پیراهن در شهر هوشی مین ۸۰ سنت (تقریباً ۴۸۰ فرانک) می ارزید.

۱۷- برآوردهای مؤلف.